بسم الله الرحمن الرحیم.

تاکنون در جلسات گذشته و مطلب به عرض رسیده است.

مطلب اول در تقریر محل نزاع و بیان اصطلاحات بحث بود.

مطلب دوم نیز در بیان مبانی قائلین به جواز و عدم جواز اجتماع بود.

واکنون مطلب سوم: بیان جایگاه بحث اجتماع امر و نهی.

اختلاف است ميان اصوليين در اينكه آيا مسئله اجتماع امر و نهى در شى‏ء واحد از مسائل علم فقه است؟ يا از مسائل علم كلام؟ و يا علم اصول؟ برفرض كه از مسائل اصوليه باشد، آيا داخل در مباحث الفاظ است و يا ملازمات عقليه؟

\* گروهى فرموده‏اند كه اين مسئله داخل در علم فقه است چون در اين مسئله، سخن از صحت و بطلان صلاة در دار غصبى مطرح است و صحت و بطلان از احكام شرعيه است كه بايد در فقه مطرح شود.

\* و جمعى گفته‏اند: از مسائل علم كلام است چون در اين مسئله، سخن از امكان و استحاله مطرح است و آنهم يك حكم عقلى است و در علم كلام مطرح است.

\* و عده‏اى فرموده‏اند: از مسائل علم اصول و جزء مباحث الفاظ است. چون سخن از اجتماع امر و نهى است و امر و نهى از مباحث الفاظند.

\* ولى جناب مظفر به پيروى از استادشان مى‏فرمايد:

اين مسئله از مسائل اصوليه و داخل در ملازمات عقليه بخش غير مستقلات است، زيرا كه ملاك آن باب را دارد و آن ملاك اينست كه اثبات اين مسئله متوقف بر دو مقدمه است. يك مقدمه را در «صغرى» به كمك شرع بدست مى‏آوريم و مقدمه ديگر را در «كبرى» عقل حكم مى‏كند. لذا داخل در ملازمات عقليه است.

بيان ذلك: بنا بر قول به امتناع اجتماع امر و نهى مى‏گوئيم:

هرگاه مكلف به سوء اختيار خودش ما بين عنوان منهى عنه و مأمور به را در شى‏ء واحدى جمع نمود، در اين صورت اگر امر و نهى هر دو به فعليت خود باقى بمانند، لازم مى‏آيد اجتماع امر و نهى در شى‏ء واحد. لكن اين اجتماع محال است و باطل است. پس به فعليت ماندن امر و نهى محال و باطل است.

بيان ملازمه: چه ملازمه است بين «بقاى امر و نهى بر فعليت» با «لزوم اجتماع امر و نهى در شى‏ء واحد»؟

اثبات ملازمه مبتنى است بر دو مبنائى كه در بالا اشاره شد.

1- احكام از عناوين به معنونات سرايت مى‏كنند.

2- با تعدد عنوان، معنون متعدد نمى‏شود.

در اين صورت ملازمه درست مى‏گردد و اين صغرى (كه «حكم به ملازمه» باشد) در موردى است كه امر و نهى از سوى شارع داشته باشيم كه هركدام بعنوانى تعلق گرفته باشد و مكلف بينهما را جمع كند.

و اما ابطال لازم: ابطال لازم در علم اصول تبيين نمى‏شود بلكه در علوم عقليه بيان مى‏شود كه «اجتماع امر و نهى در شى‏ء واحد» مستلزم آنست كه نفس التكليف باطل باشد و هو محال.

نتيجه مى‏گيريم ابطال ملزوم را كه «باقى ماندن امر و نهى بر فعليت» باطل است آرى بنا بر قول به جواز اجتماع، اين استدلال ناتمام است و ما نحن فيه صغراى آن كبراى كلى نمى‏شود. چون‏كه‏ على هذا القول، هيچ‏وقت «اجتماع امر و نهى در شى‏ء واحد حقيقى» لازم نمى‏آيد.

ان قلت: بنابراين، مسئله «اجتماع امر و نهى» از مسائل علم اصول نخواهد بود چون اين مسئله، بر يك قول، صغراى آن كبراى كلى شد ولى بنا بر قول ديگر نشد؛ پس مسئله اصوليه نيست.

قلت: اگر مسئله‏اى بخواهد اصولى باشد، لازم نيست كه بنا بر جميع احتمالات و اقوال داخل در بحث باشد و صغراى آن كبراى كلى قرار بگيرد بلكه بنا بر احد الاقوال هم كه صغرويت پيدا كند كافى است و خوشبختانه جميع مباحث اصوليه از اين قرار است كه على احد القولين او الاقوال صغرويت دارد نه روى همه اقوال. فى المثل در باب اوامر كه بحث مى‏كنيم كه آيا امر ظهور در وجوب دارد يا استحباب يا مشترك لفظى است بنا بر قول به دلالت بر وجوب يا استحباب صغراى اصالة الظهور مى‏شود. ولى بنا بر قول به اشتراك لفظى يا معنوى، مسئله صغراى اصالة الظهور نخواهد بود و هكذا در نهى، در عام و ...

مطلب چهارم: مقدمه: ما دو نوع حيثيت داريم:

1- حيثيت تعليليه‏

2- حيثيت تقييديه‏

\* حيثيت تعليليه، آنست كه حكم رفته باشد روى ذات الموضوع و اين حيثيت و عنوان نه جزء الموضوع و نه تمام الموضوع باشد بلكه علت ترتب حكم بر ذات الموضوع باشد. مثل «الخمر حرام لكونه مسكرا» كه حرمت بر ذات الخمر مترتب شده و حيثيت «مسكر بودن» عليت دارد.

\* حيثيت تقييديه، آنست كه اين حيثيت و عنوان يا تمام الموضوع است و يا جزء الموضوع براى ثبوت حكم. مثل اكرم العالم كه عنوان «عالم» تمام الموضوع است. يا «لوجوب الاكرام و يا قلد المجتهد العادل» كه حيث «عدالت» جزء الموضوع است و حكم بر مجموع بار شده نه بر ذات (كما مر در مبحث مفهوم وصف).

با حفظ اين مقدمه مى‏گوئيم: تا بحال روشن شد كه قول به جواز اجتماع امر و نهى در شى‏ء واحد مبتنى بر يكى از دو مبنى است:

الف- متعلق احكام نفس العناوين است و حكم از عنوان به معنونات سرايت نمى‏كند.

ب- على فرض السراية، تعدد عنوان موجب تعدد معنون مى‏گردد.

حال جناب آخوند و اتباع او فرموده‏اند: نزاع در باب «اجتماع امر و نهى» برمى‏گردد به نزاع و بحث در اينكه آيا تعدد عنوان موجب تعدد معنون مى‏شود يا نه؟

اگر گفتيم آرى، پس مى‏گوئيم: اجتماع امر و نهى هم جائز است.

و اگر گفتيم نه، پس مى‏گوئيم: اجتماع امر و نهى هم جائز نيست.

پس بهتر آنست كه ما بحث را گسترده‏تر مطرح كنيم؛ يعنى بگوئيم: آيا تعدد عناوين موجب تعدد معنونات مى‏شود يا خير؟

جناب مظفر مى‏فرمايد:

مشهور علما اصول بحث را تحت عنوان «اجتماع الامر و النهى جائز ام لا» قرار داده‏اند و اين صحيح است چون ما در اينجا از اصل جواز و عدم جواز (يعنى امكان و استحاله) بحث مى‏كنيم نه از اينكه تعدد عنوان موجب تعدد معنون مى‏شود يا نه؟

و آن بحث كه «تعدد عنوان موجب تعدد معنون مى‏شود يا خير» جزء مبادى تصديقيه و مبانى قول به جواز اجتماع است و به اصطلاح اصوليين، از حيثيات تعليليه است براى مبحث ما؛ يعنى بحث ما از نفس جواز و عدم جواز است منتهى علت و برهان قول به جواز، آنست كه تعدد عنوان موجب تعدد معنون بشود و الا فلا. پس نبايد اين بحث را به آن بحث ارجاع داد زيرا اين مخلوط كردن مبنى و بناء است.

آرى در باب «اجتماع امر و نهى» ما ناگزيريم كه بحث كنيم از اينكه آيا اساسا تعدد عنوان موجب تعدد معنون مى‏شود يا نه و سر اينكه در اين باب مطرح مى‏شود آنست كه در باب ديگر عنوان نشده است.